

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

امیرکبیر، مصلح؟ انقلابی؟ قهرمان؟

فاطمه عزیزی

کارنوشت دانشجویی برای درس مبانی تاریخ اجتماعی ایران

موضوع: نقد و بررسی اقدامات امیرکبیر

زیر نظر دکتر محمدرضا جوادی یگانه

دی ۱۳۸۴

تاریخ ایران بطور عام پر از شخصیت‌هایی است که یا برایمان گاه تا اوج پیش می‌روند و ستاره می‌شوند و سالها در مدح آنها چیز می‌خوانیم، و یا در حوض می‌مانند و خواری و ذلت را بر دوش می‌کشند و برایمان شیطان‌هایی می‌شوند که می‌شوند تا همیشه بر آنها سنگ پرتاب کرد و نفرینشان کرد. حتی می‌شود همه عقب‌ماندگی حال را به گردن آنها انداخت. بدون آنکه بتوانند از حیثیت خود دفاع کنند. این نه ویژگی تاریخ ایران که متعلق به کلیت تاریخ است و تا زمانی که این شخصیتها مورد مطالعه قرار نگیرند همینگونه باقی خواهند ماند، یا فرشته‌اند یا شیطان.

«او از تبار وزیرانی بود که در دوره اسلامی ایرانیان با سامانیان و آل‌بویه پدیدار شدند و با یورش مغولان نسل آنها منقرض شد.» (طباطبایی - ۱۳۸۴)

حکومت قاجار در ۱۲۱۰ ه.ق توسط آقامحمدخان آغاز به کار کرد. یک نظام قبیله‌ای و استبدادی به مانند حکومت‌های پیشین در یک چنین ساختاری زمینه رشد خیانت، فساد مالی، درباری طویل از شاهزادگان و زنان موجب گردید... وجود داشت. شاه همه‌کاره و مردم رعیت او هستند. رعیت بدون حق، که سرپرستشان شاه است. مالک رعیت و هر آنچه به او تعلق دارد.

در مقابل اروپا از زلزله قرن ۱۶ به در آمده بود و پایه‌های علم و تکنولوژی را استوار ساخته بود. اروپا در حال دویدن و رسیدن به بهترین‌ها بود. نظام سیاسی جدید، صنعت و تکنولوژی جدید، تفکیک علوم، بازمینی در عقاید گذشته و برای محقق شدن اهداف، تجاوز به حریم دیگر کشورها بر ایشان قابل توجیح بود. - ملتی که عقب مانده است باید تحت سلطه ملل پیشرفته قرار گیرد - اگر چه ایران با حرکت لاک پشتی وار خود هرگز بطور مستقیم زیر سلطه استعمار نرفت اما بطور غیر مستقیم ضربه‌های سختی را از آن متحمل شد.

امیر کبیر در یک ساختار کاملاً قبیله‌ای که اصل و نسب ارزشی به مراتب بیشتر از لیاقت داشت، بدون داشتن پیشینه اشرافی در صحنه سیاسی ایران ظهور کرد. او طی سفرهایی که به عثمانی داشت کم و بیش با شرایط جهان آشنا بود. عمق عقب‌ماندگی را با تمام وجود در ایران حس کرد و عملیات ضربتی را برای رهایی آغاز کرد. اصلاح امور مالی، اصلاح وضع نظام اصلاحات اداری، اقتصادی توسعه فرهنگی، تأسیس دارالفنون و...

از جمله اقدامات فرهنگی او انتشار روزنامه به عنوان یک عنصر اطلاع رسانی - با توجه به ضرورتی که در آگاهی مردم احساس می‌کرد - بود به گونه‌ای که «نشر مطبوعات و دانش را به شیوه‌های مختلف شروع کرد، تا امیر زنده

بود سیاست وی بر روزنامه وقایع الاتفاقیه حاکم بود در روزنامه‌ی او گزاره یافت نمی‌شد رشد افکار عمومی در راستای صیانت منافع ملی و توسعه اقتصادی و تزویه و تصحیح اخلاق مدنی وجه همت او بود». (رضا قلی- ۱۳۷۷: ۱۲۸)

با توجه به تعداد اندک با سوادان آن زمان واضح است که امیر تا چه اندازه در این اصلاحات به غرب نظر داشته است.

واضح است که ساختار آنچنانی، اصلاحات اینچنینی پر شتابی را تاب نمی‌آورد. اصلاحات او آرام پیش رفت - در مقابل ایران هنوز لاک پشتی وار حرکت می‌کرد. - امیر در اجرای آنها تعجیل داشت. به نظر می‌آید او ظرفیتهای کشور را به خوبی نشناخته بود. اقداماتش ۲-۳ سال تداوم یافت و با مرگش به فراموشی سپرده شد. او برای انجام این اصلاحات با این ساختار فاسد نیاز به یک پروسه طولانی داشت. شاید اگر کمی آرام می‌رفت بیشتر زنده می‌ماند. من معتقدم افرادی که بیشتر شرایط جامعه را درک می‌کنند در مقابل مسئولیت سنگینتری دارند. او نمی‌توانست شرایط ایران را در یک زمان کوتاه تغییر دهد شاید بتوان گفت: «اصلاحات امیر کبیر یک انقلاب از بالا بود». (زیبا کلام- ۱۳۷۷: ۱۷۲) انقلابی که همه شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران را تحت تاثیر قرار داد. اگر او را یک انقلابی بدانیم تعجیلش قابل توجیه است- در انقلاب همه چیز به سرعت به وقوع می‌پیوندد- اما اگر یک مصلح اجتماعی، آیا بهتر نبود کمی از این تعجیل کاسته می‌شد؟

اکثر منابع تاریخی امیر را شخصی راسخ در اعمال خود می‌دانند که در مقابل همه - حتی در مواردی شاه- از مواضع خود کوتاه نمی‌آمد و گاه تا مرز استبداد رأی پیش می‌رفت که چاره را در حذف مخالفان خود می‌دید. حتی برخی منابع او را با رضاخان مقایسه کرده‌اند (کاتوزیان - ۱۳۷۴: ۹۶) با توجه به تجربه چاه زنی وسیع او در ماجرای ارزنة الروم انتظار مذاکره بیشتری با مخالفان از او می‌رفت. این مذاکرات اگر چه با توجه به افراد سودجو و بی فکر آن زمان غیر ممکن می‌نماید اما امیر برای پیشبرد اصلاحات و تداوم آن نیازمندش بود.

امیر با فقدان پشتوانه قبیله‌ای، روابط خود را با روحانیون نیز تیره و تار کرد، اشراف درباری نیز تحمل فردی که از خودشان نباشد و چنان امور و نظم کذایی موجود را بر هم بزند نداشتند. به نظر بسیاری او تنها یک پایگاه داشت آن هم ناصرالدین شاه که چندان قابل اتکا نبود در ثانی اعمال او و این مناسبات را نیز بر هم می‌زد و نهاد سلطنت را زیر سؤال می‌برد.

«اقدامات امیر کبیر در صورتی به نتیجه می‌رسید که قانون اساسی استقلال سلطنت محدود می‌کرد. هیچ اصلاح سیاسی نمی‌تواند از ظاهر مناسبات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی به باطن ساختار قدرت میل نکند.» (طباطبایی - ۱۳۸۴)

هیچ شکي وجود ندارد که امیرکبیر شجاعت تحسین برانگیزی داشت و همین شجاعت و تهورش مانع از آن می‌شد که به جای صدارت نوکری شاه را بر عهده گیرد. اوج این تفکر را می‌توان در خیال تشکیل کنسلیطوسیون دانست.

امیر کبیر در تاریخ ایران فرشته ای است با همه خصلت‌های نیک و پسندیده. اما فرشته‌های زمینی هم اگر از زیر عینک نقد دیده نشوند، مرده‌اند. برای ملت ایران قهرمان می‌مانند. قهرمانی پشت تابوتهای موزه باید آنرا زنده کرد. او در زمان خود درک نشد. کاش در زمان ما فهمیده شود.

منابع

۱- رضا قلی - علی - جامعه شناسی نخبه کشی - قائم مقام / امیر کبیر / مصدق- نشر نی- تهران ۱۳۷۷

- ۲- زیبا کلام- صادق- سنت و مدرنیته- چاپ روزنه- تهران ۱۳۷۷
- ۳- طباطبائی- سید جواد – بساط کهنه، طرح نو- سیاست نامه شرق – آذر ۸۴
- ۴- دکتر کاتوزیان – محمد علی همایون - اقتصاد سیاسی ایران ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی- نشر مرکز- تهران ۱۳۷۴